

A Critical Analysis on the Book

“Asrd fi Alrwaiah Alma’asrah, Alrajolo Allazi Faqad Zlloho”

Alireza shaikhi*

Abstract

Today, the study of narrative works' form and structure has become one of the main concerns of contemporary narrators and storytellers. Accordingly, a significant number of books and papers have been literary created. Abdul Rahim al-Kurdi is one of the leading Egyptian contemporary writers who has made great efforts to explain theories of story analysis from the perspective of Russian formalists, French structuralists, and modern Western stylists in his book entitled *“Contemporary Narration”*. In this book, he has unique insight and mastery interpreted the views of contemporary Western critics. He has placed them as the infrastructure for the scientific analysis of the novel of *“Alrjl Althi Fkd Thlh Nmouhja”*. The present study attempts to analyze the *“Asrd fi Alrwaiah Alma’asrah”* book in a descriptive-analytic way. Results revealed that although some of the presented issues in the book reflect prolixity, the author has tried to provide a formalistic analysis of narrative discourse.

Keywords: Asrd fi Alrwaiah Alma’asrah, Structuralism, Discourse Analysis.

* Assistant Professor at the Department of Arabic Language and Literature at Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, shaikhi@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 06/05/2022, Date of acceptance: 24/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی نقادانه به کتاب

«السردي في الرواية المعاصرة (الرجل الذي فقد ظلّه)»

(راویت‌گری در رمان معاصر مردی که سایه‌اش را گم کرد)

علیرضا شیخی*

چکیده

امروز موضوع بررسی آثار روایی از منظر شکل و ساختار، تبدیل به یکی از دغدغه‌های اصلی روایت‌شناسان و داستان‌پژوهان معاصر شده است و در همین راستا کتابها و مقالات زیادی به زیور طبع آراسته شده است. عبدالرحیم الکردی یکی از نویسندگان برجسته معاصر مصری است که در کتاب «السردي في الرواية المعاصرة» تلاش وافر در راستای تبیین نظریه‌های نقد داستان از دیدگاه فرمالیست‌های روسی و ساختارگرایان فرانسوی و سبک‌شناسان مدرن دنیای غرب داشته است؛ وی در این کتاب با ریزبینی و تسلط خاص، نظریات ناقدان معاصر غربی را تفسیر کرده و آنها را به عنوان زیرساختی برای تحلیل و نقد عملی رمان «الرجل الذي فقد ظلّه» قرار داده است. از این رو جستار حاضر بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از مبانی نظری مربوط به شاخص‌های مطلوب کتاب‌دانشگاهی، به این پرسش اصلی تحقیق پاسخ دهد: کتاب «السردي في الرواية المعاصرة» دارای چه نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی است؟. برخی از نتایج این مطالعه نشان می‌دهد؛ اگرچه نویسنده مطالب مندرج در کتاب را گاه با اطناب فراوان تبیین

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران،

shaikhi@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



کرده است اما تلاش او بر این بوده است تا با بستری مبتنی بر نقد فرمالیست، گفتمان روایی را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: السرد فی الروایه المعاصره، ساختار گرایی، تحلیل گفتمان.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان روایی با رویکردی کل‌گرایانه، از طرفی وامدار مبحث تحلیل گفتمان و از طرفی وامدار مبحث روایت و روایت‌شناسی است. گفتمان روایی عبارت است از اینکه چگونه یک داستان روایت می‌شود و تمایز روایت‌شناختی بین داستان و گفتمان روایی تمایزی میان چستی امر روایت شده و چگونگی انتقال داستان است.

فرمالیست‌های روس مجموعه‌ای ناهمگون و ناهمساز متشکل از اعضای انجمن مطالعه زبان ادب در سنت پترزبورگ و دیگری اعضای حلقه زبان‌شناسی مسکو بودند و تنها دو وجه اشتراک داشتند که سبب همکاری آنها با هم شده بود: ۱- مطالعه ادبیات در ذات خود ۲- تعیین مختصاتی که بتواند متون ادبی را از یکدیگر متمایز سازد و در نقد ادبی به کار رود. البته به اعتقاد برخی از منتقدان ادبی، هیچ اتفاق نظری میان اعضای این مکتب وجود نداشته است و تنها وجه مشترکی که اعضای این جنبش را کنار هم قرار می‌دهد تاکید بر انتخاب روش علمی برای بررسی زبان ادب و کنار نهادن رهیافت‌های روانشناختی، تاریخی- فرهنگی برای مطالعه متن ادبی بود (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۴۲).

از طرفی دیگر، ساختارگرایی به بررسی عناصر تشکیل دهنده متن و ارتباط این اجزا باهم می‌پردازد تا شناخت کلی از ساختمان متن به دست آورد پس «ساختار چیزی نیست جز نحوه نگرستن شما به مصالح داستانتان تا به گونه‌ای سازماندهی شود که هم منطقی باشد و هم نمایشی» (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۲).

در نقد سنتی داستان، ناقدان به محتوا بسنده می‌کردند

اما از اوایل قرن بیستم که نشریه‌های ادبی صورت‌گرایان روس و پس از آنها ساختارگرایان فرانسوی و سپس سبک‌شناسان وارد عرصه نقد ادبی گشت و دوره‌ای جدید در نقد داستان آغاز شد و تحلیل متن و توصیف ساختار متن، بررسی کارکردهای شخصیت‌های داستان، زمان، مکان، راوی، زاویه دید، پیرنگ و عناصر دیگر توجه ناقدان معاصر را به خوبی جلب کرد (عزام، ۲۰۰۵: ۸).

کتاب «السردي في الرواية المعاصرة» اثر عبدالرحيم الكردي از جمله کتاب‌هایی است که به دليل تبیین نظرات جریان صورت‌گرایان (فرمالیست‌های) روس دارای اهمیت فراوانی در حوزه مطالعات نقدي و روایت‌شناسانه است. این کتاب با تکیه بر نظرات صورت‌گرایان به دنبال تاکید بر جایگاه ادبیّت متن در بررسی‌های روایی است. بدین معنا که نقد متن براساس اجزای مختلفی همچون صور خیال، صنایع بدیعی، زاویه دید و دیگر عناصر متن ساختار اثر ادبی را خلق می‌کنند. از این رو بررسی و نقد کتاب حاضر که در حوزه ساختارگرایی و نقد فرمالیستی آثار روایی اهمیت بسزایی دارد، می‌تواند به تبیین و معرفی زوایای پنهان آن و نیز ایجاد انگیزه برای محققان آینده در حوزه روایت‌شناسی کمک کند. در همین راستا، این جستار بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شکل و محتوای کتاب «السردي في الرواية المعاصرة» پردازد. برای دستیابی به این هدف، طرح دو سؤال ذیل ضرورت دارد.

۱. کتاب «السردي في الرواية المعاصرة...» از لحاظ شکلی دارای چه نقاط قوت و ضعفی است؟
۲. کتاب «السردي في الرواية المعاصرة...» از لحاظ محتوایی دارای چه نقاط قوت و ضعفی است؟

۲. پیشینه پژوهش

اگرچه در خصوص نقد و بررسی کتاب «السردي في الرواية المعاصرة» پژوهشی مستقل انجام نشده است اما پژوهش‌هایی پیرامون نقد کتب پیرامون روایت‌شناسی عربی توسط محققان ایرانی انجام شده است که برخی از آنها به شرح ذیل است:

کاهه (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی و نقد کتاب الرواية العربية» به ارزیابی کتاب *الرواية العربية*، نوشته راجر آلن، پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده در تدوین کتاب از رویکرد تاریخی-نقدي بهره برده است. ابتدا اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی در قرن بیستم بررسی شده، سپس سعی شده با ارائه نمونه‌های داستانی خوانش این متون از اوضاع تبیین شود. چالشی که کتاب با آن مواجه است عدم پیروی از روشی منظم در تحلیل متون است؛ امری که سبب شده این کتاب فقط

پاسخ‌گوی بخشی از نیاز محققان حوزهٔ رمان عربی باشد و نتوان آن را مرجعی کامل معرفی کرد.

میرزایی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی کتاب فی نظریة الروایة: بحث فی تقنیات السرد تلاشی برای بومی‌سازی گفتمان‌کاوی داستان» به این نتیجه دست یافته است که این کتاب گفتمان‌کاوی داستان را برپایهٔ میراث کهن داستانی عرب و روایت‌شناسی نوین مغرب‌زمین بنا نهاده و در زمینهٔ ساخت واژه‌های معادل در نقد داستان پیروز بوده است؛ چنان‌که می‌توان آن را منبعی برای درس نثر معاصر عربی دورهٔ دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران پیشنهاد کرد.

اکبری زاده (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «مطالعة نقادانهٔ کتاب فی مناہج تحلیل الخطاب السردی اثر عمر عیلان» نشان داده است که این کتاب با توجه به رویکردهای سه‌گانهٔ خود در مطالعهٔ روایت‌پژوهی متن و خوانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی متن به نظریات متنوع و متعددی اشاره دارد و اطلاعات مفید و گسترده‌ای به خوانندگان ارائه می‌دهد، اما همین تنوع باعث شده است که گاه به دلیل اختصارگویی، به همهٔ جوانب یک دیدگاه و دستاوردهای آن پرداخته نشود. این کتاب خوانشی دوباره از رویکرد ساختارگراست، اما صرفاً توصیف و تبیین شاخصه‌های اجرایی کاربردی نظریه‌ها و نه نقد همه‌جانبه و دقیق آن است.

۳. معرفی اجمالی کتاب و نویسنده

کتاب «السرد فی الروایة المعاصرة... (الرجل الذی فقد ظلّه)» اثر عبدالرحیم الکردی به گواه آنچه در مقدمه ذکر شده است - در سال ۱۹۹۲ توسط انتشارات مکتبهٔ الآداب (مصر) به چاپ اول رسیده است و سپس در سال ۲۰۰۶ توسط همان ناشر برای دومین بار به زیور طبع آراسته شده است. این کتاب، دارای دو بخش اصلی (نظری و تطبیقی) است بخش تئوری آن از صفحه ۱۹ تا ۲۳۵ و بخش تطبیقی آن از صفحه ۲۳۶ تا ۳۲۷ است که با احتساب فهرست منابع و مطالب مجموع صفحات ۳۳۷ می‌باشد.

عبدالرحیم الکردی متولد سال ۱۹۴۹ میلادی در شهر سوهاج مصر است. وی پس از فارغ‌التحصیلی در رشته زبان عربی از دانشگاه الازهر به تدریس و برخی مشاغل مدیریتی در دانشگاه «قناة السويس» مشغول گشت. از جمله آثار علمی او می‌توان به تالیف

نگاهی نقادانه به کتاب «السرد فی الروایة المعاصرة ... (علیرضا شیخی) ۱۱۵

۲۶ عنوان کتاب در حوزه ی نقد ادبی و ادبیات و یک جلد رمان و راهنمایی رساله های پرشمار دانشجویان، شرکت در کنفرانس های متعدد ادبی، نگارش مقالات و یادداشت های علمی-ادبی و نیز عضویت و مدیریت در چند کمیته و مرکز علمی-ادبی در مصر اشاره کرد (<https://b2n.ir/a67283>).

۴. نقد شکلی کتاب

۱.۴ جلد کتاب

از لحاظ شکل ظاهری جلد کتاب، جلد یه صورت تکنیکی، هنرمندانه و هدفمند طراحی شده است؛ وجود دو حاشیه مشکی رنگ در بالا و پایین به همراه رنگ سفید وسط صفحه نمایانگر رسمی و علمی بودن کتاب است، همچنین وجود یک ذره بین بنفش رنگ به همراه صفحه ی باز یک کتاب، نشانگر دقت و نکته سنجی می باشد. علاوه بر این طرح جلد کتاب از هفت فونت مختلف و تضاد میان رنگ سفید و سیاه بهره گرفته شده است. از لحاظ انتقال محتوای کتاب، طرح جلد به گونه ای است که مخاطب به راحتی اطلاعات کافی از کتاب را بدست می آورد؛ عنوان کتاب بزرگترین فونت را به خود اختصاص داده است، سپس نام نویسنده و تخصص او در بالای جلد با رنگ سفید در بستری سیاه رنگ، و نیز ناشر و محل چاپ کتاب در پایین صفحه قرار دارد. البته تفاوت فونت های روی جلد سبب می شود عنوان کتاب با نام «طه وادی» که مقدمه ای بر آن نوشته بیشتر به چشم آید، لذا بهتر بود که نام مولف اصلی کتاب یعنی «عبدالرحیم الکردی» برجسته تر از «طه وادی» باشد.

۲.۴ صفحه آرای

صفحه آرای هر اثر علمی نیز به منزله نمای بیرونی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. «صفحه آرای کتاب شبیه به طراحی ساختمان است... [که] خواننده با دیدن آن احساس می کند وارد فضای جدیدی شده است» (انوری و پشتدار، ۱۳۷۷: ۸۲). از نظر صفحه آرای؛ هر صفحه از کتاب، ۲۵ خط دارد و شماره صفحات در پایین صفحه و وسط با دو خط تیره در طرفین شماره آمده که در مقایسه با متونی که شماره صفحات در بالای

صفحه آمده، نکته‌ای منفی به شمار می‌رود. همچنین فاصله بسیار کم میان متن با حاشیه چپ و راست و بالای صفحه (در نسخه الکترونیکی) نیز از ضعف‌های شکلی کتاب به‌شمار می‌رود.

۳.۴ حروف‌نگاری و جداول

قلم یا حروف انتخابی نگارش هر کتاب نیز نقش مهمی در چشمنواز شدن آن دارد. «کیفیت حروف‌نگاری از عوامل جذابیت کتاب است. برجسته کردن برخی از نکات موجب چشم‌نوازی صفحات کتاب می‌شود» (رضی، ۱۳۸۸: ۲۸). فونت بکار رفته در کتاب و تفاوت واضح در فونت متن با تیترو سرفصل‌ها و عنوان‌های اصلی و فرعی کار خواننده را در تفکیک مطالب بسیار راحت کرده است، پاراگراف‌های هر صفحه با معنای متن به‌خوبی تناسب دارد، علاوه بر آن حضور نشانه‌های سجاوندی معنا را به خوبی به مخاطب منتقل می‌سازد. همچنین بکارگیری جدول‌های متنوع در بخش‌هایی از کتاب، به عنوان نکات مثبت کتاب حاضر تلقی می‌شود. این جدول‌ها به مخاطب در فهم سریع مطالب کمک می‌کند. نکته دیگری که جلب نظر می‌کند عدم اشتباهات چاپی و اعراب‌گذاری اشتباه است؛ امری که در برخی کتاب‌های عربی به وفور یافت می‌شود.

۴.۴ مقدمه و فهرست مطالب

مقدمه‌ی کتاب نقش مهمی در ایجاد انگیز برای مطالعه کتاب دارد. «مقدمه یکی از مهم‌ترین بخش‌های هر پژوهش است و وظیفه آماده‌سازی مخاطبان برای ورود به متن اصلی را برعهده دارد» (رحیمی و خاقانی، ۱۳۹۷: ۶۱). از نکات جالب توجه مقدمه نویسنده است که به شکلی مناسب خلاصه‌ای از مطالب کتاب و اهداف آن را به خوبی تبیین نموده است (الکردی، ۲۰۰۶: ۱۷-۸) و می‌تواند به عنوان یک جزوه کمک‌درسی در اختیار دانشجویان قرار گیرد. نکته جالب دیگر در فهرست مطالب به چشم می‌آید، بدین ترتیب که نویسنده تمامی عنوان‌های فرعی مورد نیاز خواننده را با ذکر صفحه آورده است و خواننده با نگاهی کوتاه به صفحه فهرست بر راحتی می‌تواند به مطلب مورد نظر دست یابد.

۵.۴ پیشینه پژوهش

پیشینه یا بیان سابقه‌ی پژوهش‌های انجام شده پیرامون هر اثر از نقاط قوت هر اثر پژوهشی به شمار می‌رود؛ به طوری که فقدان آن یکی از عیوب هر اثر علمی است (نامداری، ۲۲۷:۱۳۹۶) متأسفانه در کتاب حاضر، توجهی به این مهم نشده است و از ذکر اسامی کتب و نویسندگانی که پیش از او به چنین موضوعی پرداخته‌اند، اجتناب شده است. این امر سبب آن می‌گردد که خواننده گمان کند، این کتاب اولین کتابی است که درباره موضوع (السرد الروائی) نگاشته شده است.

۵. نقد محتوایی کتاب

نویسنده در مقدمه چاپ دوم کتاب به این امر اذعان دارد که نظریه پردازی و ارائه اسلوب‌های جدید درباره (خوانش متن) که از جهان غرب آغاز گردیده و اینک در میان ناقدان و ادیبان غرب نیز جایگاه ویژه‌ای دارد هر از گاهی با چالش جدید یا رویکردی نو وارد صحنه ادبیات می‌شود ولی باید تأکید کرد که با وجود همه این آرای نقدی درخصوص چگونگی (خوانش متن) باز هم ابزار اصلی درک واقعی هدف از روایت به حوزه زبان شناسی باز می‌گردد.

۱.۵ دیدگاه نقادانه نویسنده

قصد نویسنده در این کتاب گرد آوری و خلاصه نویسی نظریات ادبای غربی نیست بلکه وی با شرح و بسط این آراء نگاهی نقادانه به آنها داشته، آنچه را که با ادبیات عربی و سبک و فضای فکری مخاطب عرب زبان تناسب دارد قابل تأمل و بهره برداری می‌داند و دیدگاه‌هایی را که با اندیشه و ادب عربی همسازی و هم خوانی ندارد مطرود بر می‌شمرد. با آغاز قرن بیستم رمان و قصه بهترین وسیله ادبی برای بیان رخدادها، آرزوها و.. شد و جایگاه شعر به عنوان سرآمد انواع ادبی در زبان عربی روی به افول نهاد. در این میان سه جریان اصلی در رمان نویسی عربی حضور داشته اند تلاش و هدف قصه نویسان ارسال پیام و مضمون به مخاطب بود فلذا اهتمام چندانی به راوی، مکان- زمان- اسلوب گفتگو و تکنیک‌های رمان نویسی نداشته اند.

نویسنده در مقدمه به دشواری دست یافتن به تعریفی واحد از روایت در میان انبوهی از تئوری‌های رایج اشاره دارد وی هدف از نگارش این کتاب را بررسی زیر ساخت‌های روایت در رمان معاصر و نیز تحلیل عناصر، وظایف و تکنیکهای روایت، آن هم در قالبی روش مند می‌داند. وی روایت را مهمترین عنصر متن یک رمان می‌داند که دیگر عوامل دخیل در رمان حول محور آن می‌چرخند به عبارت دیگر متن عنصر اصلی رمان است که توسط مولف به خواننده منتقل می‌شود (الکردی، ۲۰۰۶: ۱۰).

نویسنده پیرو رویکرد نقادانه‌ای که برای تالیف این کتاب دارد، کتاب را به دو بخش کلی یعنی مفاهیم نظری و عملی تقسیم کرده است. بخش اول کتاب را «السررد الروایی» و بخش دوم را «بررسی تطبیقی گفتمان روایی در چهارگانه «الرجل الذی فقد ظلّه» نام نهاده است. نویسنده در فصل اول بخش نظری یا تئوری کتاب، به بررسی مکتب فرمالیسم و آرای پراپ، رومن یا کوبسن، باختین و دیگر حلقه‌های ادبی متصل به این مکتب می‌پردازد. سپس به تبیین نظریات (شکلوفسکی - موکاروفسکی - تروتسکوی) پرداخته و گفتمان روایی و متن را از منظر ایشان چنین به تحلیل می‌نشیند: اثر ادبی یک کل واحد است که ارزش ادبی خود را از اجزای (جملات) خود می‌گیرد. از نظر آنها در میان سه مولفه خواننده، متن، نویسنده، این متن و بافتار آن است که از نظر زبانی، نحوی، هنری شایسته بررسی است (الکردی، ۲۰۰۶: ۲۵-۳۳). وی در بخش دوم کتاب به بررسی یک رمان بر اساس نظرات مطرح شده در بخش اول کتاب پرداخته است که به علت اهمیت آن در بخشی دیگر از مقاله به نقد این بخش پرداخته خواهد شد.

۲.۵ بهره‌گیری از منابع اصیل و دقت نظر در بیان آراء

نقطه قابل تحسین و تامل در برخی از صفحات کتاب حاضر، ارجاعات دقیق به مراجع متنوع و تخصصی است که هم نشانه امانت داری مولف و هم بیانگر عمق اطلاعات و مطالعه گسترده وی می‌باشد. با نگاهی به منابع و مأخذ کتاب حاضر، با تنوع مناسبی از منابع عربی و غیر عربی رور خواهیم شد؛ استفاده از ۲۵ عنوان کتاب اصیل با نویسندگانی معرف و نام آشنا در ادبیات عربی و بهره‌گیری از ۱۲ منبع ترجمه شده به عربی، که از منابع اصیل درجه اول به شمار می‌روند و غالباً از دهه ۸۰ میلادی به بعد منتشر شده‌اند، نشانگر اعتبار و روزآمد بودن منابع کتاب حاضر است.

همچنین از نکات قابل تحسین در کتاب، ارجاعات نویسنده به منابع معتبر از نویسندگان عرب چون محمد براده و.. حاکی از دقت و خواست مولف در انتقال کامل و درست معنا از منابع اصیل آن است. به عنوان مثال؛ نویسنده به شکلی دقیق و ریزبینانه آرای فرمالیست‌های روسی را در برابر خواننده قرار داده (الکردی، ۲۰۰۶: ۳۹-۳۷) و او را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز می‌کند. یا در صفحه ۳۹ به تحلیل گفتمان روایی باختین و حتی به تفاوت بینش دیگر اعضای این جریان ادبی هم رای با او نیز ورود می‌کند. در واقع مخاطبین علاوه بر آشنایی با فرمالیسم با اختلاف آرای پیروان این جریان نیز با جزئیات کامل آشنا می‌گردند. از نکات قابل تامل و تحسین این کتاب ارجاعات دقیق به منابع معتبر و نویسندگانی چون: منذر عیاشی - محمد براده - صلاح فضل - یمنی العید و حتی توماشفسکی و.. است که حکایت از دقت و دیدگاه مولف در انتقال کامل و درست معنا از منابع معتبر و اصیل است. نکته دیگر آوردن نام انگلیسی ادیبان و اصطلاحات ادبی است که یاری‌گر خواننده در فهم املائی اصلی و تلفظ صحیح اسم‌های خاص می‌باشد.

۳.۵ انسجام و تنوع مطالب

از لحاظ انسجام و تنوع محتوای عرضه شده در کتاب قابل ذکر است که نویسنده پس از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی و البته سودمند، کتاب را به دو بخش تبیین تئوری‌ها و تشریح آراء جریان‌های فرمالیسم و ساختارگرایی (در سه فصل) و نیز نقد عملی یک کتاب با عنوان «الرجل الذی فقد ظلّه» (در یک فصل) تقسیم کرده است. مرور فصل‌های اصلی و فرعی کتاب، نشان از انسجام و پیوستگی مطالب چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ مفهومی دارد. خواننده‌ی کتاب با مطالعه این کتاب در کوتاه‌ترین زمان و بدون ابهام از مطالب سودمند آن که همچون دائرةالمعارفی آراء و اندیشه‌های جریان‌ها و اشخاص متعددی را فراهم آورده، آگاه خواهد شد. به عنوان مثال پس از مطالعه فصل اول و دوم، مخاطب به راحتی با اصول کلی جریان فرمالیسم و ساختارگرایی آشنا خواهد شد. فصل دوم کتاب را می‌توان گرانی‌گاه این کتاب به شمار آورد زیرا حجم قابل توجهی از کتاب به نظریه ساختارگرایی با رویکردهایی متفاوت اختصاص یافته است. که در این میان دیدگاه رولان بارت (الکردی، ۲۰۰۶: ۵۱-۴۱) به خوبی تبیین گشته، به نظر بارت (متن) یک واحد کل و متشکل از اجزای فنی است که در تعامل با یکدیگرند، و خالق متن

جایگاهی در این نقد ندارد. «متن» یک موجود مستقل است که باید به تنهایی تحلیل و نقد شود. بدین سان بود که نظریه «موت مؤلف» پا به عرصه وجود نهاد رولان بارت «متن» را جدای از تمامی عوامل حاشیه‌ای مانند بستر تاریخی اجتماعی، فرهنگ، مکان و حتی شخص مولف شایسته نقد می‌داند. وی «روایت داستانی» را محصول تعامل کارکردها و کاراکترهایی می‌داند که گاهی به شکلی افقی و گاهی به شکل عمودی در خدمت روایت هستند. بنابر تعریفی که رولان بارت و دیگر صاحب نظران جریان ساختارگرایی ارائه داده‌اند (متن) خاستگاه معناست بدون نیاز به ابزارهای فرا متنی چون زمان، مکان و نویسنده. و در این میان مخاطب یا خواننده نقشی فعال دارد و می‌تواند از (متن) رمزگشایی کند، حال با توجه به تعدد مخاطبین در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف معنای (متن) نیز دیگرگون شده، در واقع معنای (متن) سیال و متغیر می‌گردد.

نویسنده در ادامه نوشتار خود (الکردی، ۲۰۰۶: ۳۸-۳۵) به دقت و با ذکر جزئیات به بیان دیدگاه باختین در خصوص زبان معیار و زبان روایت می‌پردازد باختین از فرمالیست‌های متاخر است که به زبان شناسی منفک از شالوده ساختارگرایی اعتقادی نداشت و در پی دست‌یابی و معرفی فاکتورهایی بود تا بر چند صدایی بودن متن داستان تاکید کند و اینکه یک اثر ادبی تا چه حد توان خلق ارتباط با مخاطب را دارد. خواننده در ادامه با تعریف تئودورف از داستان آشنا می‌شود (همان، ۲۰۰۶: ۳۹) وی داستان را مخلوق ذهن نویسنده و جدای از جهان واقع دانسته و شخصیت‌های داستان را خیالی می‌انگارد.

علاوه بر اینها، فصل سوم کتاب با ۱۶ عنوان اصلی و چندین عنوان فرعی بیش‌ترین صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است؛ در این فصل علاوه بر تبیین آراء سبک‌شناسان مدرن به صورت مفصل به تعریف روایت، انواع راوی، مضمون روایت، ویژگی‌های زبان، زمان، مکان، زاویه دید و ... پرداخته شده است.

۴.۵ بهره‌گیری از نظرات نظریه پردازان مختلف

سبک نوشتاری نویسنده در این کتاب بدین شکل است که به منظور اثبات مدعاهای خویش به نظریات مختلف هر حوزه اشاره می‌کند. به عنوان مثال نویسنده در تقریر معنای نشانه‌شناسی - سبک‌شناسی و... به آثار ادبای قدیم عرب چون عبد القاهر جرجانی

(دلایل الاعجاز) نیز اشاره و یادآوری می‌کند که نظریاتی چون صورت‌گرایی و ساخت‌گرایی در علوم بلاغت قدیم تا حد قابل ملاحظه‌ای البته به زبانی دیگر وجود داشته است (الکردی، ۲۰۰۶: ۵۰). شیوه‌ای که عبدالهادی بن ظافر الشهري در کتاب (استراتیجیات الخطاب) به شکلی گسترده از آن بهره‌مند گشته است.

هم‌چنین در بخشی دیگر، نویسنده به بیان رویکرد اشتراوس در تحلیل متن می‌پردازد، اشتراوس تک‌تک واژه‌های (متن) را به آدهای روی کره زمین با آداب و رسوم و روابط متنوع تشبیه می‌کند که در نهایت جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. وی بر اساس این پیش‌فرض به تحلیل اسطوره اودیپ به شکلی ساده همت گماشته و ضمن اینکه اسطوره را جزئی از باورهای ناخودآگاه جمعی بشری می‌خواند، (متن روایت) اسطوره ادیب را به اجزای کوچک تقسیم کرده که هر جزئی کارکردی معین یا متغیر (بر اساس زمان و مکان) دارد و این اجزاء یا جملات با کمک کردن به یکدیگر و در کنار هم ساختاری واحد با معنایی مشخص را رقم می‌زنند. اشتراوس وقتی سخن از کارکرد ثابت می‌زند به جوهره ثابت زبان اشاره دارد و کارکرد متغیر نیز اشاره به نوع سخن گفتن و کاربرد کلماتی متفاوت برای تعریف مفهوم واحد است. البته نویسنده این الگو را برای تحلیل گفتمان روایی مناسب ندانسته و از الگوی تئودورف (همان، ۲۰۰۶: ۵۶) یاد می‌کند. الگوی روایت‌شناسی تئودورف از لحاظ تکنیکی همچون الگوی اشتراوس است یعنی وی نیز (متن) روایی را به اجزای کوچک (جمله) تجزیه کرده و تلاش دارد تا کارکردها و پیوندهای میان این اجزا را تبیین کند. از نگاه تئودورف (متن روایی) دو جنبه دارد: ۱- متن قصه ۲- گفتمان. یعنی فرق است میان قصه‌ای که راوی آن را در دنیای خیالی خود ساخته با آنچه که خواننده در دنیای خیالی خود برداشت می‌کند. به عبارت بهتر مولف قصه خود را در قالب یک گفتمان ارائه می‌دهد در حالیکه خواننده از خلال پاره‌گفت‌های گفتمان به قصه می‌رسد (همان، ۲۰۰۶: ۵۷).

یا در جایی دیگر نویسنده کتاب، در مورد الگوی ژرار ژانت بر این باور است که الگوی ژرارژانت (ص ۵۹) در تحلیل روایت داستانی متکی بر سه سازه ۱- قصه History ۲- خطاب یا گفتمان discourse ۳- روایتگری narration است. اما این در حالی است که از نظر بسیاری از دیگر نظریه‌پردازان در روایت داستانی تنها دو سازه یعنی قصه و روایتگری حضور دارد

(عباسی، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۳) که با سه مشخصه در تعاملند الف: زمان دستوری ب: وجه یا حال و هوا ج: صدا یا لحن (تاسین لیس، ۱۳۸۷: ۳۷۳).

همچنین در ادامه کتاب، نظر ژانت در تحلیل گفتمان روایی در قالب تعریف زمان و مکان، مضمون، توالی زمانی، ترتیب حوادث، تداوم رخدادها، زاویه دید راوی، شیوه بیان، فلش بک، شخصیت‌ها، .. ارائه شده است (الکردی، ۲۰۰۶: ۶۶).

البته اگرچه نویسنده در (ص ۶۲) نامی از نظریه پردازانی همچون (گریماس، لویور، لاکان) برده است اما اشاره‌ای به نظریه کنشگران ۶ گانه و نیز نظریه گریماس نداشته است (عزام، ۲۰۰۵: ۱۸). همچنین اشاره‌ای به موضوع توانش در داستان و نیز لزوم حضور چهار فعل (خواستن، توانستن، بایستن، دانستن) نمی‌کند (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۳۸ و ۱۵۳). این در حالی است که نظریه گریماس در میان ساختار گرایان و خوانندگان ادبیات جایگاه بالایی دارد. به اعتقاد گریماس «برای اینکه عمل داستانی شکل گیرد باید چهار فعل دانستن، توانستن، خواستن و بایستن تا انتهای داستان تیک بخورد، یعنی هر چهار فعل در درون شخصیت نمود پیدا کند» (تولان، ۱۳۸۳: ۱۹۸). بنابراین اگر نویسنده، در دو صفحه به تبیین نظریه گریماس می‌پرداخت متنی کامل‌تر به مخاطب ارائه کرده بود.

۵.۵ اهتمام ویژه به ساختارگرایی، سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان

نکته‌ی مهم اینکه، نویسنده مطالب مختلفی پیرامون ساختارگرایی (بیش از ۴۰ صفحه) را همراه با جزئیات بیشتر ارائه داده است که نشان از توجه ویژه نویسنده به رویکرد ساختارگرایی دارد. وی ابتدا اشاره می‌کند که «در اواسط قرن بیستم نقد آثار ادبی در ادبیات عربی به بررسی مضامین و هنر سازه‌های ادبی آثار هنری محدود بود و نظریات رایج در غرب با اقبال ناقدان مواجه نشد زیرا ۱- بزرگانی چون طه حسین، عقاد، مازنی و... دیگران اسلوب‌های ساختارگرایی غربی را بیهوده و برآمده از لفاظی‌های بی‌فایده ادبی و جدا از واقعیت جامعه عربی می‌انگاشتند. ۲- نظریه‌های ساختارگرایی را صرفاً ورود به بحث زبان‌شناسی و نامربوط به حوزه بررسی ادبی و نقد آثار می‌پنداشتند. ۳- ساختارگرایی را فاقد ابزار لازم برای مقایسه و نقد میان آثار متعدد می‌دیدند. ۴- و در نهایت اینکه ساختارگرایی به نقش ذوق و زیبا شناسی آثار عنایتی ندارد. با این وجود و علیرغم بی‌میلی ناقدان صاحب‌نام به ساختارگرایی، ارکان این نظریه اندک اندک به شکلی عملی و در

نگاهی نقادانه به کتاب «السرد فی الروایة المعاصرة ... (علیرضا شیخی) ۱۲۳

قالب پژوهش های نقدی در بازه ثلاثیه نجیب محفوظ (۱۹۸۴) توسط سیزا قاسم و ... پا به عرصه نقد ادبی عربی نهاد (الکردی، ۲۰۰۶: ۶۴-۶۵).

۱- خانم سیزا قاسم با بررسی ساختار عنصر زمان، مکان، راوی، ماده قصه، روایتگری و گفتگو در کتاب «بناء الروایة» بر اساس اسلوب ژرارژانت و دیگر نظریه پردازان این حوزه، به معرفی و ترویج اسلوب یا نظریه ساختار گرایی غربی پرداخته است (الکردی، ۲۰۰۶: ۶۶) نویسنده کتاب در چند صفحه بعدی خلاصه ای از نقد ثلاثیه نجیب محفوظ را با استناد به کتاب سیزا قاسم در خصوص حضور یا عدم حضور عناصر تشکیل دهنده رمان به زیبایی بیان کرده است (همان، ۲۰۰۶: ۷۴-۶۶).

۲- ولید بخار دیگر ناقدی است که به تحلیل گفتمان روایی نزد نجیب محفوظ روی آورد وی نقد خود را با تکیه بر نظریه ژرارژانت و ریکاردو و آنهم در پنج زمینه مشخص تبیین کرد (همان، ۲۰۰۶: ۷۹-۷۴). الف: بررسی عنصر زمان ب: بررسی زمان وقوع حادثه با زمان روایت، هم زمانی، در زمانی، فلاش بک زمانی، چشم انتظار برای حوادث آینده ج: بررسی عنصر زمان از منظر توالی زمانی، تکرار و ترتیب روایتگری، یعنی حضور یا غیبت راوی در صحنه داستان و... کیفیت انعکاس شیوه روایتگری- تأثیرگذاری بر مخاطب- که در این قسمت ولید نجار به عناصر متعدد و شیوه بکارگیری آنها توسط بخیب محفوظ پرداخته است.

۳- یمنی العید نیز با کتاب «تقسیمات السرد الروائی فی ضوء المنهج البنیوی: که تفاوت چندانی با رویکرد نقدی دو کتاب پیشین ندارد. با تکیه بر اندیشه ژرارژانت، تئودورف، پراپ، ریکاردو ... عناصر لازم در یک متن روایی را تبیین می کند (همان، ۲۰۰۶: ۸۶-۷۹).

نویسنده در فصل سوم کتاب، به پدیده سبک شناسی جدید و نقش آن در تحلیل متن روایی می پردازد وی با تعریف این مطلب که زبان شناسانی که بنا بر اسلوب های پیش از دهه ۶۰ میلادی به واکاوی زبان پرداخته و زبان را قدرتی بی انتها می دانسته اند اینک در برابر «نظریه نسبیت انیشتین» و حوادث جنگ های جهانی و پیشرفت های عظیم علمی که بر «زبان» تکیه نداشت مبهوت و سرگردان ماندند، از نظر آنان زبان در برابر هیمنه علم و تکنولوژی قاصر بود فلذا به دنبال طرحی نو برآمد و در نهایت بر یک تکنیک یا ساختار یعنی «عناصر موقعیت» به وحدت نظر رسیدند. بدین معنا که «کلام» باید بر اساس

«عنصر موقعیت» و حتی با توجه به مؤلف ارزشیابی گردد نه به عنوان یک واحد مستقل و جدای از عناصری چون گوینده کلام، مخاطب و موقعیت بیان (همان، ۲۰۰۶: ۸۹-۸۷).

نویسنده به شکست اندیشه فرمالیستها و ساختار گرایان در نقد «متن» بدون در نظر گرفتن جنبه «زیبایی شناسی» و «تفرّد متن» اشاره می کند (همان، ۲۰۰۶: ۹۰) و توجه به اسلوب به عنوان یک فاکتور اصیل در شناسایی متون و تمایز آن ها از یکدیگر را تبیین می دارد زیرا اسلوب چه در روایت قصه و چه در شعر در واقع نمایانگر مجموعه خصایص شخصی هنرمند و جامعه اوست که در یک بازه زمانی خاص جلوه گر می شود. او سپس به تعریف اسلوب از زمان یاکوبسن- سوسور- برنارد بلاش لیچ- شورت و... می پردازد (همان، ۲۰۰۶: ۹۵-۹۳) و می گوید: بنابر نظر سبک شناسان در چهار چوب اسلوب است که می توان «معنایی» را منتقل کرد ولی خود اسلوب قابلیت ترجمه و تخلص را ندارد.

علاوه بر موارد فوق، تبیین کارکردهای شش گانه یا کوبسن و نظریات بوهرلر، هالیدی، ژیلیان برون و... (همان، ۲۰۰۶: ۹۹) و تعریف اصطلاح «السرد الروائی» از نگاه سبک شناسان متعدد، بیان معنای دقیق و علمی «السرد» و «القص» بتین فرق (السرد- الحکی- العرض) و نیز (السرد، الخطاب، النص) از دیدگاه عالمان حوزه زبان شناسی و سبک شناسی از نکات درخور توجه این کتاب است (همان، ۲۰۰۶: ۱۰۳).

نویسنده در صفحات مذکور به شکلی دقیق و کارآمد وجه اختلاف این واژه ها را با تکیه بر نظریات گوناگون توضیح داده و سپس به بحث انواع راوی در اشکال مختلف روایی پرداخته و برای هر یک نمونه ای ذکر می کند وی راوی قصه های قدیمی را که امروزه هم مقبول است چنین بر می شمارد: ۱- راوی (شنیده ها) ۲- راوی شریک در حادثه ۳- راوی شاهد حادثه ۴- راوی ناشناس. البته به نظر می رسد نویسنده قادر بود که تعاریف مربوط به (سرد- خطاب- نصی- راوی و...) را که از صفحه ۹۹ تا ۱۴۴ با شروح مختلفه تبیین نموده است در ۲۰ صفحه و خلاصه وار ذکر کند تا با ذکر جزئیات سبب ملال خواننده نگردد.

نویسنده در ادامه به شیوه رساندن پیام وی را به گیرنده با ابزارهای متعددی چون جمله بندی، لایه های صرفی- نحوی- آوا و... که در زبان حضور دارند می پردازد (همان، ۲۰۰۶: ۱۵۰-۱۴۴) که در این میان روایتگر شعر، از ابزار زبانی خاص و روایتگر داستان یا متن های دیگر نیز از ابزاری جداگانه بهره می برند. پس از آن خواننده با

سه کارکرد «روایت» آشنا می‌گردد که در واقع همان کارکرد های زبان است زیرا روایت از چهارچوب زبان خارج نمی‌باشد و با سه اصطلاح (خیالی بودن- پیوستگی و تتابع حوادث داستان- زاویه تمرکز گفتمانی یا کانون توصیف (Discoursal point of view) از دیگر متون مشخص می‌گردد (همان، ۲۰۰۶: ۱۶۲).

۶.۵ اطالۀ کلام در تبیین برخی مطالب

مطالعه دقیق این کتاب نشان می‌دهد که نویسنده در تبیین برخی از مفاهیم، شروع مبسوط فراوانی بیان داشته است که برخی از آنها نیازی به ذکر نبوده است. به عنوان نمونه، به نظر می‌رسد توضیحات نویسنده در خصوص معناشناسی کلمه و جمله و تقسیم‌بندی جملات به انفعالی اجتماعی- اخلاقی (الکردی، ۲۰۰۶: ۱۶۶-۱۶۵) مازاد باشد و با توجه به رمانی که در بخش عملی نقد خواهد کرد، جایگاهی ندارد.

اسلوب های روایت مطلب دیگری است که با جزئیات کامل و گاهی با تکرار در برابر خواننده قرار دارد، هر روایتی (رمان) عناصری چون شخصیت پردازی، راوی- حوادث- زمان- مضمون و ... دارد که از دل زبان بیرون می‌آید با این حال زبان داستان با تمامی جزئیاتش هیأتی ویژه دارد و در ادامه به اقسام (راوی- سارد) اشاره دارد [که تکراری است] (همان، ۲۰۰۶: ۱۷۰-۱۶۷). و سپس به لایه های نحوی- صرفی- آوایی نظم جملات، کاربرد استعاره و حقیقت و شیوه های متنوع نگارش متن، انواع یاد آوری گذشته و آینده (فلش بک) فراخوانی زمان و مکان، آرزوها، افکار- بکارگیری واحدهای زمانی متعدد، گذشته، حال، آینده، همزمانی، در زمانی، ارجاع، چند صدا بودگی، و ... کلام مستقیم، غیرمستقیم، کلام آزاد مستقیم و غیر مستقیم و ... می‌پردازد (همان، ۲۰۰۶: ۱۷۲-۲۲۸).

همچنین بخش مربوط به تعریف اسلوب های روایت و عناصر داستان ۵۰ صفحه را به خود اختصاص که حجم بالایی است. البته نکته جالب توجهی که در زیر عنوان (اسلوب‌مندکردن روایت) ذکر شده آن است که «روایت» یا رمان یک قالب ادبی با اسلوب‌های مختلف است که در آن بر روی همه اجناس ادبی گشوده است و برخی عناصر خود را از دیگر اجناس می‌گیرد و نکته زیبا آنکه این چندگانگی اجناس نقشی منفی در جهت گسستگی و از هم پاشیدگی ارکان روایت ندارد بلکه دلالت های زبانی در روایت را دارای وجوهی متنوع تر می‌کند، مثلاً یک واژه در لفظ عوام معنایی متفاوت از همان واژه

در شعر یا نامه یا نوع ادبی خاص دارد که با همان بار معنایی خود وارد (روایت-رمان) شده اسلوب مندی و سازگاری نوینی به آن می‌بخشد. و یا حتی از اسلوب تاریخی-افسانه‌ای بهره می‌برد، در عین حفظ مقصود خود در بیان مسائل معاصر (همان، ۲۰۰۶: ۲۲۸-۲۲۶).

۷.۵ ساده‌نویسی و اجتناب از واژگان دور از ذهن

برتری این کتاب نسبت به کتب مشابه فارسی در اختراع نکردن واژه‌های دور از ذهن و ساده‌نویسی است. به عنوان مثال در خصوص بحث زمان در روایات با اصطلاحاتی چون «نابهنگامی پیش نگر، پس نگر، عینی، ذهنی، مکرر، مکمل، بیرونی و درونی (یان، ۱۳۹۷: ۱۱۶) یا اصلاحاتی چون «هم ارز، هم دیرشی» (همان: ص ۱۱۹) یا واژگانی چون «بوشی، تراتنیت، حالات شوشی کنشگر، دیرشی، سبک تنشی، بوشی، سپهر نشانه‌ای، فشاره‌ای و...» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۷۱-۱۷۴) مواجه می‌شویم که در بیشتر کتاب‌های فارسی موجود است. خواننده با مراجعه به منابع فارسی مربوط به روایت‌شناسی که عنوان روایت‌شناسی و سبک‌شناسی و... را دارند با انبوه واژگان عجیب و غریب و خود ساخته مواجه خواهند شد. اما این کتاب خالی از چنین اصطلاحاتی است و نویسنده سعی کرده است با زبانی ساده به تمامی این موارد بپردازد.

۸.۵ بهره‌گیری از حسن خاتمه

یکی از بخشهای مهم هر اثر علمی یا پژوهشی، پرداختن به نتیجه‌گیری نیکو است.

نویسنده‌ی هر اثر در قسمت نتیجه‌گیری، مهم‌ترین دست‌آوردهای ... پژوهش را می‌آورد. [وی] ممکن است با اتکا بر آن چه در روند تحقیق به آن دست یافته، اقدام به رد برخی آراء و مسایل موجود کند یا مخاطب را درباره صحت و سقم آن به تردید اندازد یا اینکه خود نظریه جدیدی ارائه دهد (سیفی و حسن پور، ۱۳۹۷: ۹۹).

در کتاب مورد نقد، در پایان بخش تئوری نویسنده به خلاصه و نتیجه‌ای از این بخش پرداخته و به دشواری و درهم آمیختگی کاربرد مفاهیم سرد-قصه-حکی-خطاب و نص ادعان داشته و بر توجه به «موقعیت خطاب» و فرق میان روایت‌گر و مؤلف تأکید می‌

ورزد. و کارکرد اسلوب های اجناس دیگر ادبی در «روایت» تنها یک سری ابزار است نه هدف، بلکه هدف رسانیدن تجربه ذاتی مؤلف و مفهوم ما فی الضمیر او به مخاطب است (الکردی، ۲۰۰۶: ۲۳۰). در نگاه نویسنده تحلیل متن یک خوانش هدفمند است، و آن هدف آشکار کردن پیام متن یعنی (مضمون جمالی - عاطفی - فکری) برای مخاطبی است که در وهله اول با کلمات و اصوات شروع می شود، مخاطب با خواندن همین واژگان، عبارات و اسلوب متن و موقعیت گفتار و ترکیب متن به معنا و ارزش و مضمون واقعی می رسد. آن هم در سه مرحله: ۱- تحلیل صوری از سطح آوایی واژگانی و لایه های صرفی و نحوی و ارتباط کلمات و جملات، مجازات و... ۲- تحلیل روابط موضوعات متن، شناخت اسلوب های نوشتاری، فراخوانی و ارجاع افعال، زمان، مکان، پاره گفت ها، افکار و... ۳- تحلیل و توصیف کیفیت «روایت» و مقدار تناسب اجزا و عناصر تشکیل دهنده متن روایت است. که به سه ابزار وابسته است الف: ابتکار و نوآوری در رعایت یا عدم رعایت علامت های سجاوندی، نوآوری در ظاهر نوشتار.

۶. نقدی بر بخش دوم کتاب: بررسی تطبیقی گفتمان روایی در «الرجل الذی

فقد ظلّه»

نکته قابل توجه در این بخش از کتاب این است که نویسنده، به منظور تحلیل رمان مذکور از روش «سبک شناسی آماری» بهره برده است.

این روش از ۱۹۳۰ میلادی در مطالعات سبکی آغاز شد. ظاهراً اولین روشی که میزان تکرار یک مشخصه سبکی را تایید می کند همین روش است... گردآوری دقایق و جزئیات آماری سبک، تابعی از اهداف و مقاصد تحلیل است، تحلیل متن ممکن است برای یکی از این مقاصد انجام گیرد: ۱- توصیف سبک شخصی یا گروهی ۲- شناسایی متن های ناشناخته و مشکوک... ۳- نقد و تفسیر ادبی... (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۶۷).

نویسنده سپس به بررسی موضوع رمان «الرجل فقد ظلّه» که موضوعی اجتماعی دارد، می پردازد و تاکید می کند که روایتگر تنش موجود میان طبقات اجتماعی مصر از دهه بیستم قرن نوزدهم تا اواخر دهه پنجاه را روایت می کند. او در تحلیل این رمان می گوید:

این رمان همچون نامش دارای ۴ قصه جدا با راویان مستقل است. ۱- قسمت اول را خدمت کاری به نام مبروکه، ۲- قسمت دوم را خانمی بی استعداد به نام سامیه که در سینما به مقام و منزلتی می‌رسد، ۳- و قسمت سوم را نیز محمد ناجی روزنامه نگاری بی استعداد ولی منافق که با این صفت تا بالاترین مرتبه روزنامه نگاری یعنی رئیس تحریریه مشهور ترین روزنامه مصر ارتقاء یافته است، ۴- و قسمت چهارم را یوسف السوئی حيله گر بر عهده دارد».

وی در تبیین کارکرد و وظایف شخصیات بر این باور است که هر چهار شخصیت رمان، در فضا و زمانی یکسان زندگی کرده اند و زندگی هر یک به نوعی جزئی از زندگی و ماجرای دیگران است، و سود یک نفر سبب زیان دیگری می‌گردد. هر یک از این افراد از طبقه ای جداگانه آمده اند؛ - مبروکه: از طبقه مستمندانی است که از روستا به شهر مهاجرت کرد. - یوسف: از طبقه متوسط جامعه و فرزند یک معلم است. - سامیه: نیز از طبقه متوسط جامعه است لیکن با این تفاوت که پدرش افسر ارتش و مادرش چرخاننده قمارخانه ای است که افسران انگلیسی هم به آنجا رفت و آمد دارند. - اما ناجی از طبقه اریستوکرات است که سعی در ارتقای منزلت و حفاظت از دست آورده های خود دارد حتی اگر به نابودی افراد دیگر ختم شود.

نکته جالب در ماجرای این شخصیتها تلاش هر کدام از آنان برای نابودی دیگران است در حالیکه هر ضربه ای که بر دیگری وارد می‌کند در واقع عاملی برای نابودی خود و در نهایت نابودی و ویرانی اجتماع است. این گونه اختلاف و درگیری در واقع نشان دهنده تنش میان طبقات مختلف جامعه مصر با دیدگاه، مصالح، شیوه زندگی، حاجات، جایگاه و... متفاوت می‌باشد (الکردی، ۲۰۰۶: ۲۳۹-۲۳۷).

نویسنده، اسلوب به کار رفته در رمان «الرجل الذی فقد ظلّه» و دیگر آثار نویسندگان معاصر وی را رئالیستی - سوسیالیستی می‌داند. وی با اشاره به فتحی غانم می‌گوید که او در آثار خود زندگی واقعی مردم مصر را در قالب طبقات اجتماعی مختلف و با رویکردی کمونیستی و ظلم ستیزانه به تصویر می‌کشد، داستان هایی که هدف اصلی آنها رسیدن به جامعه بی طبقه و عدالت و مساوات اجتماعی است (همان، ۲۰۰۶: ۲۴۵). اما از نگاه نویسنده وجه اختلاف آثار فتحی خانم با دیگر نویسندگان معاصرش کارکرد عنصر «زمان» است بدین معنا که زمان روایت داستان با زمان شخصیت های دوران داستان مستقل هستند و داستان روایت شده را می‌توان از چند زاویه دید تفسیر کرد، بدین سان داستان

«الرجل الذی فقط ظلّه» از دایره خشک ایدئولوژی واقع گرایی سوسیالیسی خارج می گردد و به خواننده این امکان را می دهد تا واقعیت جامعه را خود برداشت کند. وی در خلال نقد رمان فتحی غانم، نویسنده به آثار نجیب محفوظ (ص ۲۴۸) و مقایسه آن با رمان «الرجل الذی فقد ظلّه» می پردازد.

نویسنده در صفحات متعددی چند سطر از داستان را بیان داشته به تحلیل آن‌ها می پردازد، از نگاه او این چهار شخصیت بسیار خودخواه هستند و تنها در پی کسب منفعت، حتی به ضرر دیگران هستند. در این رمان چهار راوی از طبقات مختلف اجتماعی با زبان خاص خود و اسلوب بیان متفاوت حضور دارند (همان، ۲۰۰۶: ۲۵۸-۲۵۴).

سپس از صفحه ۲۵۹ نویسنده به بررسی ساختار شکلی رمان از نظر خط، علامت های سجاوندی، ساختار صرفی افعال و ... می پردازد، از نگاه او هر یک از شخصیت ها دایره واژگانی خاص طبقه اجتماعی خود را دارند (همان، ۲۰۰۶: ۲۶۳). نویسنده در ادامه تعداد پاراگراف ها، ضمیمه ها، جملات، تعداد اسم های خاص به کاررفته، تعداد فعل های ماضی، مضارع، امر و زمان دلالت آنها را تبیین می کند (همان، ۲۰۰۶: ۲۶۹).

در ادامه به زبان عامیانه یا فصیح به کار رفته در داستان و نیز حروف عطف، اسم موصول، حروف جر همراه با ذکر تعداد استفاده از آنها می پردازد (همان، ۲۰۰۶: ۲۷۵). نکته جالب در نقد رمان «الرجل الذی فقد ظلّه» وجود جدولی است که در آن تعداد دقیق کلمات، جملات، ضمائر، اسم فاعل، فعل های استفاده شده توسط هر یک از شخصیت ها را در برابر خواننده قرار می دهد که نشان از دقت نظر و وسواس ناقد در بررسی این رمان است. پس از آن نیز مطالب مذکور در جداول را با دقت توضیح می دهد (همان، ۲۰۰۶: ۲۹۰-۲۸۰).

سپس به بیان اسلوب های متنوع روایت مانند، روایت مستقیم، آزاد مستقیم، آزاد غیرمستقیم پرداخته و اسلوب غالب در این رمان را اسلوب آزاد مستقیم می داند (همان، ۲۰۰۶: ۲۹۲) و در صفحات بعدی حتی تعداد سطرهایی که هر یک از شخصیت ها به خود اختصاص داده اند را ذکر می کند (همان، ۲۰۰۶: ۲۹۶-۲۹۸). از صفحه ۳۰۰ تا ۳۱۰ نویسنده در چندین جدول به ذکر حوادث همراه با تاریخ دقیق آنها و نقش هر کاراکتر در هر حادثه ای را دقیقا تعیین می کند. و پس از آن حادثه های جزئی را با ذکر صفحه بیان می دارد.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال کشف مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی در کتاب «السردي في الرواية المعاصرة...» بود. یافته‌ها در بخش نقد شکلی کتاب نشان داد؛ هر چند نواقص اندکی در ظاهر کتاب به چشم می‌خورد، اما به‌طور کلی سیمای ظاهری کتاب بر اساس شاخص‌های مطلوب شکلی کتاب دانشگاهی، تا حد زیادی مناسب است. بهره‌گیری کتاب از فونت مناسب، فهرست مطالب، نبود اشتباهات ویراستاری و روانی متن از جمله نقاط قوت کتاب به شمار می‌رود. همچنین مقدمه‌ی کتاب از نظر ارائه محتوا و هدف پژوهش مناسب ارزیابی می‌شود. البته فقدان پیشینه‌ی پژوهش و صفحه‌آرایی نه چندان مناسب از جمله نقاط ضعف شکلی کتاب به شمار می‌آید.

نقد و تحلیل محتوای کتاب نیز نشان داد؛ نویسنده در بیان محتوای کتاب و موضوعات مختلف کتاب از تسلط کافی برخوردار است. استقلال فکری نویسنده در بیان نظرات و نیز بهره‌گیری از نظرات بلاغیون قدیم عرب به منظور تطبیق و مقایسه با آراء ادبی جدید از نقاط قوت محتوایی کتاب تلقی می‌شود. علاوه بر این، نویسنده در کتاب، به تعریفی کامل و جامع پیرامون نظریات مربوط به نقد فرمالیست، ساختارگرایی و سبک‌شناسی جدید پرداخته است و مطالب موجود در خصوص نظریات فرمالیست‌ها، ساختارگرایان و سبک‌شناسان جدید را به زبانی دیگر و شاید ساده‌تر بیان کرده است. همچنین استفاده از منابع معتبر علمی عربی و انگلیسی، و استفاده از شاهدمثالهای قرآنی از جمله نکات مثبت محتوایی کتاب محسوب می‌شود. شاید بتوان اطالۀ کلام در بخش تئوری و تکرار آنها در بخش عملی را از نقاط ضعف محتوایی کتاب به شمار آورد زیرا نویسنده در برخی موارد برای تبیین یک مبحث بیش از ده صفحه را اختصاص می‌دهد در حالیکه خواننده با مطالعه سه یا چهار صفحه اول، عمق معنی را فرا می‌گیرد. به عنوان مثال، در بخش عملی کتاب، نویسنده با اطناب و تکرار فراوان به تمامی زوایای رمان «الرجل الذی فق ظلّه» پرداخته است.

بنابراین با توجه به یافته‌های فوق می‌توان چنین گفت: اگرچه کتاب حاضر می‌تواند به عنوان منبع تحقیق دانشجویان ارشد و دکتری زبان و ادبیات عربی استفاده شود و الگویی مناسب برای نقد کتابهای ادبی (شعر-داستان) باشد ولی به نظر می‌رسد به عنوان یک منبع

نگاهی نقادانه به کتاب «السرد فی الروایة المعاصرة ... (علیرضا شیخی) ۱۳۱

درسی بیش از حد طولانی و دارای اطناب باشد و همین امر منجر به این شود که دانشجویان با رغبت و انگیزه کافی به مطالعه کتاب نپردازند.

کتاب‌نامه

اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۸) «تحلیل گفتمان روایی در رمان‌های علاء الاسوانی (مورد پژوهی رمان شیکاگو و عمارت یعقوبیان)»، رساله دکتری، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
اکبری‌زاده، فاطمه (۱۳۹۹). «مطالعه نقادانه کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی اثر عمر عیلان». *مجله نقدنامه زبان و ادبیات عربی (دو فصلنامه)*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۱-۴۴.

الشهری، عبد‌الهادی بن ظافر (۲۰۰۴). *استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة*، طرابلس: دارالکتاب الجدید المتحدة.

الکردی، عبدالرحیم (۲۰۰۶). *السرد فی الروایة المعاصرة (الرجل الذی فقد ظله نمودجا)*، تقدیم: طه وادی، الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة الآداب.

انوری، حسن، پشتدار، علی محمد (۱۳۸۳). *آیین نگارش و ویرایش ۲*، تهران: دانشگاه پیام نور.
تاسین، لیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.

تولان، مایکل (۱۳۸۳) *درآمدی نقادانه و زبان شناختی بر روایت*، ترجمه ابو‌الفضل حرّی، چاپ اول، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

رحیمی خویگانی، محمد، خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۹۷). «تحلیل انتقادی کتاب فلسفه البلاغة بین التقنية والتطور»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۷۳-۵۹.

رضی، احمد (۱۳۸۸). «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، سخن سمت، شماره ۲۱، صص ۳۰-۲۱.

سیفی، محسن، حسن پور، مهوش (۱۳۹۷). «نقدی بر کتاب مختارات من روائع الأدب العربی فی العصر العباسی الاول»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌ها علوم انسانی، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۹۷-۱۱۲.

شعیری، حمید رضا (۱۳۹۵). *نشانه-معنا شناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*، تهران: تربیت مدرس، مرکز آثار علمی.

۱۳۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱

صفوی، کوروش (۱۳۹۳). نوشته‌های پراکنده، دفتر دوم: نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی، تهران: علمی.

عباسی، علی (۱۳۹۵). نشانه-معناشناسی روایی، مکتب پاریس: جایگزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنشگران: نظریه و عمل. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

عزام، محمد (۲۰۰۵). شعرية الخطاب السردی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.

کاهه، علیرضا (۱۳۹۶). «بررسی و نقد کتاب الروایة العربیة»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۴، صص ۱۷۷-۱۹۱.

یان، مانفرد (۱۳۹۷). روایت‌شناسی (مبانی نظریه روایت)، ترجمه محمد راغب، تهران: ققنوس.

میرزائی، فرامرز (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی کتاب فی نظریة الروایة: بحث فی تقنیات السرد تلاشی برای بومی‌سازی گفتمان کاوی داستان»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۹، شماره ۸، پیاپی ۷۲، صص ۳۳۱-۳۴۹.

نامداری، ابراهیم (۱۳۹۶). «بررسی و نقد کتاب فی الأدب الاندلسی»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۲۴۱-۲۲۵.

<https://b2n.ir/a67283>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی